دیدار زلنسکی و پهلوی در سال ۱۴۰۴، مونیخ آلمان

گعده تحقیرشدگان در اوکراین

تحلیل

فاطمه بصیری

سخنرانی پهلوی در اوکراین بیشتر از آنکه حتی شبیه یک اعلامیه برای ابراز وجود دوباره باشد، بیشتر به منظور دست‌آویز شدن به اوکراینِ زلنسکی برای رهایی از نقشی است که امریکا به آن نداد، چراکه وی حتی سخنران اصلی نشست امنیتی دریای سیاه هم به شمار نمی‌آید و در یک محیط حاشیه‌ای مجبور به سخنرانی شد.

سخنرانی‌های دومینووار وی که از بعد جنگ شدت گرفته، نشان می‌دهد که پهلوی برای فرار از حاشیه‌نشینی و موقعیت تحقیرآمیزی که غرب در دوران جنگ برای وی به وجود آورد، تلاش می‌کند که با کمک دیگران خود را مطرح کند. هر چند که به موازات سلسله سخنرانی‌هایش، موفقیت‌هایش هم کاهش یافته و ضریب‌دهی رسانه‌های غربی به آن به شدت کمرنگ شده است. با وجود آنکه وی خود را لیدر جریان معارض ایران می‌داند، اما رفتار سراسر حقارت‌بار امریکا و شخص ترامپ نشان می‌دهد که وی تنها یک عروسک خیمه‌شب‌بازی است که بدون استقلال فکری از گفتار و رفتار دیکته شده غربی‌ها تبعیت می‌کند، درست همانند زلنسکی که با افتادن در دام طراحی شده غرب، مردم و کشورش را قربانی جنگی کرد که با هر نتیجه‌ای نهایتاً فقط به سود و انتفاع هرچه بیشتر ناتو تمام خواهد شد. به عنوان نمونه، سفر زلنسکی به امریکا به وضوح حقارت و ضعف اوکراین را نشان داد که در آن، رئیس‌جمهور و معاونش (جی‌دی ونس) او را به صورت علنی و در حضور رسانه‌ها تحقیر کردند. اکنون پهلوی نیز به طور محقرانه از همین الگو پیروی می‌کند و مردم و کشور ایران را قربانی اهداف شوم امریکا و رژیم جنایتکار صهیونیستی می‌کند، بی‌آنکه حتی کوچک‌ترین عوایدی نصیبش شود. او در این سخنرانی، تداوم جنگ و در حقیقت نابودی کشور را «یک سود صلح با ابعاد تاریخی برای اروپا، برای منطقه دریای سیاه، برای خاورمیانه و بقیه جهان ایجاد می‌کند» خواند.

با وجود این اما آنها از نظر وطن‌دوستی در مقابل هم قرار دارند، پهلوی برخلاف زلنسکی، از کشتار مردم ایران حمایت کرده و از آن ابراز خرسندی می‌کند.

در حالی که پهلوی با نقش‌آفرینی‌های جعلی تلاش می‌کند که رؤیای رهبر بودن جریان مزدور پس از فردای جمهوری اسلامی را در سخنرانی‌هایش محقق کند، ترامپ بارها بعد از جنگ به یک گزینه از داخل ایران تأکید کرده و در این مورد گفته است: «درباره رضا پهلوی حرف می‌زنند، اما می‌دانم، او سال‌ها و سال‌هاست که آنجا [ایران] نبوده است.» در واقع، حتی ترامپ هم به پهلوی‌ها فکر نمی‌کند، چه برسد که روی آن سرمایه‌گذاری کند.

پیش از آن نیز در جریان برگزاری نشست امنیتی مونیخ، وقتی «کریستین امان‌پور»، خبرنگار مشهور ایرانی- انگلیسی از «لیندسی گراهام»، سناتور افراطی جمهوری‌خواه امریکایی در مقابل چشم همه حاضران در نشست مونیخ پرسید که «آیا از رضا پهلوی حمایت می‌کنید؟»، این سناتور امریکایی قاطعانه پاسخ داد: «نه!» به نظر می‌آید، با وجود آنکه سلطنت‌طلبان در تجمعات خود در خارج کشور با در دست گرفتن پرچم‌های رژیم اسرائیل از امریکا درخواست حمله به ایران را داشتند، اما هیچ‌کدام از اقداماتشان نظر ترامپ را جلب نکرده است.

سلسله حقارت‌های پهلوی‌تبارها و طرفدارانش البته تمامی ندارد. با وجود پمپاژ خبری و جنجال‌های رسانه‌ای در مورد سخنرانی وی در پارلمان سوئد، اما وی در یک اتاق کوچک حاشیه‌ای و در روز تعطیل تنها برای چند نماینده مرتبط با احزاب راستگرا سخنرانی کرد که نهایتاً این رویداد با اعتراض گسترده سوئدی‌ها همراه شد و دفتر ریاست پارلمان اعلام کرد که این برنامه توسط پارلمان سازماندهی نشده و تنها یک «برنامه حزبی» بوده است.

ادامه این تحقیرها در برلین اتفاق افتاد. در کنفرانس خبری‌اش با انتقاد شدید خبرنگاران روبه‌رو شد، یک معترض سس قرمز به سمتش پاشید و او دستمایه تمسخر در شبکه‌های اجتماعی شد و همزمان نیز دولت فدرال آلمان رسماً دیدار با او را رد کرد.

اما مهم‌ترین عامل حقارت پهلوی، خودفروختگی و خیانت وی به مردم و کشورش است. او همانند پدرش یک جنایتکار تاریخ ایران است که با همکاری دشمنان، دستش به خون بسیاری از ایرانی‌ها آلوده است. کسی که علناً درخواست حمله نظامی به ایران کرد، مرتب از آن دفاع نمود و از عاملان تخریب زیرساخت‌های کشور تقدیر کرد، ثابت می‌کند که نه تنها هیچ هویت ایرانی‌ای ندارد، بلکه دشمن قسم‌خورده مردم و منافع ملی ایران است. وی در تازه‌ترین لفاظی‌های خود گفته است: «مردم حمله به زیرساخت‌های رژیم را جشن گرفتند و خیابان‌ها را به نام ترامپ نام‌گذاری کردند.» سفرهای پرسروصدای پهلوی به اوکراین و دیگر نقاط، تصویر یک چهره منزوی و وابسته را در برابر دیدگان جهانیان به نمایش می‌گذارد که با ایرانی‌کشی و حمایت از تخریب زیرساخت‌ها و منابع حیاتی مردم، در جست‌وجوی هویتی بین‌المللی نزد جنایتکاران است. البته او فقط حمایت از جنایت را در برنامه خود ندارد و به طور مستقیم در آشوب‌های خیابانی با حمایت از مزدورانش، مردم را به خاک و خون می‌کشد.

همانطور که با گارد جاویدان، یا همان مزدوران مسلح آموزش‌دیده موساد در خیابان‌های کشور، جان ایرانیان بی‌گناه را قربانی اهداف شوم خود می‌کند. رضا پهلوی با فراخوان‌های مکرر خود به این گروه‌های مخفی و آموزش‌دیده، عملاً دستور ضربه زدن به زیرساخت‌ها و نیروهای داخل ایران را صادر کرده و با این کار، زمینه را برای ناامنی بیشتر، خونریزی و تضعیف ملت ایران فراهم آورده است. همانطور که کارشناس بی‌بی‌سی در وصف وی گفت: «شخص رضا پهلوی متهم اصلی وقایع دی‌ماه است و در آن کشتار وحشتناک مسئولیت دارد، مگر ترامپ و نتانیاهو بنیاد خیریه درست کرده‌اند که به فکر مردم ایران باشند!؟» ابراز دوباره این تمایلات در سخنرانی وی در اودسا هم رقم خورد. وی در سخنرانی خود به صراحت از اعمال تحریم‌های گسترده علیه ایران دفاع کرد و خواستار تشدید فشار حداکثری علیه مردم شد.

رضا پهلوی در سال‌های اخیر و به‌ویژه در جنگ، در بسیاری از اظهاراتش کوشیده است برای جلب نظر غربی‌ها، پیشاپیش به همه خواسته‌هایی که از ایران دارند پاسخ مثبت دهد، اما هیچ یک از اظهارات و اقدامات رضا پهلوی کارساز نبوده و صرفاً به‌عنوان یک مهره برای امریکا و غرب ایفای نقش کرده است. هیچ خائنی در دنیا برای کارفرمایانش اعتباری نداشته و پهلوی نیز همانند سایر خائنان همچون پدرش در انزوا و ناکامی مطلق، به سرنوشت شومی دچار خواهند شد و به زباله‌دان تاریخ خواهند پیوست.

با رسیدگی قضایی و تأیید دیوان عالی کشور اجرا شد

اعدام ۲ لیدر کودتای دی‌ماه ۱۴۰۴ در تهران

قضائی

دو نفر از عوامل اصلی آتش‌زدن مسجد جعفری در محله کوی نصر تهران که اقدام به تخریب و آتش‌زدن عمدی مسجد، تخریب اموال عمومی، درگیری با مأموران انتظامی و حافظان امنیت، انسداد خیابان‌ها و ممانعت از عبور و مرور مردم کرده‌بودند، پس از شناسایی و دستگیری، رسیدگی قضایی و تأیید حکم در دیوان عالی کشور به دار مجازات آویخته شدند.

به گزارش خبرگزاری میزان، در جریان کودتای دی‌ماه سال ۱۴۰۴ که به اذعان شخص ترامپ، امریکا برای حمایت از آشوبگران به آنها سلاح رسانده بود، عناصر دشمن در پوشش معترض، اما با هدف کودتا اقدام به آشوب در کشور کردند. با حمایت آشکار و صرف هزینه‌های هنگفت از سوی دولت امریکا، رژیم صهیونیستی و گروه‌های معاند، عناصر وابسته به این جریان‌ها به خیابان‌ها آمدند و در نتیجه به‌کارگیری سلاح‌های گرم، مواد منفجره و مواد آتش‌زا، علاوه بر اخلال جدی و عمده در نظم و امنیت عمومی، صدها نفر از شهروندان بی‌گناه و حافظان امنیت را شهید و مجروح کردند. همچنین بانک‌ها، مساجد و اموال عمومی و خصوصی زیادی را تخریب و به آتش کشیدند تا کشور را در یک بازه زمانی مهم با خسارت‌های گسترده‌ای مواجه کنند. با توجه به شرایط حساس کشور در آن مقطع زمانی و تهدید به حمله نظامی از سوی امریکا و رژیم صهیونیستی، اقدامات این افراد امنیت ملی و امنیت عمومی شهروندان را تحت تأثیر قرار داد و این حوادث بهانه‌ای برای تجاوز نظامی دشمن امریکایی ـ صهیونیستی به کشور شد.

در ۱۹ دی‌ماه و در حالی که ماهیت حوادث روز ۱۸ دی‌ماه مشخص شده بود و دستگاه‌های قضایی، امنیتی و انتظامی هشدارهای قاطعانه‌ای صادر کرده بودند، عده‌ای بار دیگر دست به آشوب زدند و فضای کشور را ناامن کردند. مهرداد محمدی‌نیا و اشکان مالکی از جمله افرادی بودند که با برنامه‌ریزی قبلی و با هدف ایجاد آشوب و اغتشاش در خیابان حضور یافتند. در پی وقوع آتش‌سوزی در مسجد جعفری و حوزه علمیه، متهمان شناسایی و پس از کشف محل اختفای آنان بازداشت شدند.

اشکان مالکی در اعترافات خود عنوان کرده است: «پس از شکستن در مسجد، به همراه مهرداد محمدی وارد حیاط شدیم. دو دستگاه موتورسیکلت در حیاط مسجد واژگون و بنزین از آنها روی کف حیاط سرازیر شده بود. مهرداد فندکی آبی‌رنگ از جیب شلوارش خارج کرد و به من داد. من نیز بنزین روی موزاییک‌های حیاط را آتش زدم که آتش به موتورسیکلت‌ها سرایت کرد. سپس مشاهده کردم که مهرداد در حال شکستن شیشه‌های مسجد است.»

مهرداد محمدی‌نیا نیز در اعترافات خود گفته است: «به همراه اشکان مالکی وارد مسجد شدیم، دو موتور هوندا و تریل را آتش زدیم و در حالی که موتورها در حال سوختن بودند، با سنگ شیشه‌های داخل مسجد را شکستم. اتفاقی که در نهایت منجر به سرایت آتش به سایر قسمت‌های مسجد و سوختن آن در آتش شد. در آن شب، بنا بر اظهارات صورت گرفته در دادگاه، پس از این اقدام محمدی و مالکی، قرآن و ادعیه که در شبستان مسجد بودند آتش گرفت و در آتش سوخت.»

محمدی‌نیا در بخش دیگری از اعترافات خود اظهار می‌کند: «در ۱۹ دی‌ماه در اغتشاشات شهر تهران شرکت کردم و با همکاری اشکان مالکی اقدام به شعار دادن، بستن خیابان، حمله به مسجد و آتش زدن دو دستگاه موتورسیکلت کردم.»

پس از صدور کیفرخواست به اتهام «مشارکت در اقدامات عملیاتی برخلاف امنیت کشور برای رژیم صهیونیستی و دولت متخاصم امریکا و گروه‌های متخاصم و عوامل وابسته به آنان که منتهی به رعب و وحشت و ناامن کردن جامعه شده و نیز ورود به اماکن مذهبی و مقدس به قصد تخریب و آتش زدن اموال دولتی و خصوصی از جمله مسجد و حوزه علمیه به قصد مقابله با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران»، جلسه دادگاه علنی با حضور متهمان و وکلای آنان برگزار شد.

در نهایت دادگاه با توجه به گزارش مرکز عملیات پلیس اطلاعات تهران، مفاد کیفرخواست، اقرارها و اعترافات صریح متهمان، مستندات موجود درباره آتش‌سوزی مسجد جعفری و حوزه علمیه امام هادی(ع)، صورتجلسه مواجهه حضوری خادم حوزه علمیه به‌عنوان شاهد عینی، شناسایی متهمان از سوی شاهد، صور تجلسات بازسازی صحنه جرم و سایر قرائن و مستندات، با استناد به ماده یک قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی و سایر مقررات قانونی، اشکان مالکی و مهرداد محمدی‌نیا را به اتهام مشارکت در اقدامات عملیاتی برخلاف امنیت کشور برای رژیم صهیونیستی و دولت متخاصم امریکا و گروه‌های متخاصم و عوامل وابسته به آنها که منتهی به رعب و وحشت و ناامن کردن جامعه شده و ورود به اماکن مذهبی و مقدس به قصد تخریب و آتش زدن اموال دولتی و خصوصی از جمله مسجد و حوزه علمیه به قصد مقابله با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در زمان جنگ و وضعیت‌های امنیتی، به مجازات اعدام و مصادره اموال محکوم کرد.

پس از صدور حکم، وکلای متهمان در دیوان عالی کشور فرجام‌خواهی کردند، اما قضات دیوان نیز با توجه به مستندات و مدارک موجود در پرونده، حکم صادره را تأیید و ابرام کردند.

در نهایت حکم اعدام مهرداد محمدی‌نیا فرزند محرم و اشکان مالکی فرزند علی از لیدرهای کودتای دی‌ماه ۱۴۰۴ که منجر به شهادت تعداد زیادی از هموطنان و ایراد خسارت‌های گسترده به کشور شد، صبح دیروز اجرا شد.

جوابیه

جوابیه غضنفری به یادداشت «جوان»

کامران غضنفری، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی با ارسال جوابیه‌ای تفصیلی، به یادداشت «جوان» با عنوان «غضنفرهای بی‌پروا» واکنش نشان داد.

در جوابیه این نماینده مجلس، خطاب به مدیرمسئول «جوان» آمده است: در شماره روز یک‌شنبه سوم خرداد ۱۴۰۵ آن روزنامه، آقای عبدالله گنجی طی مطلبی با عنوان «غضنفرهای بی‌پروا» مطلب یک کلیپ بنده را با عبارات توهین‌آمیز «مشمئزکننده، بی‌منطق، توهین‌آمیز، تهمت‌آلود و ناآشنا با ساختار جمهوری اسلامی» مورد اشاره قرار داده و موارد ناروای دیگری را نیز به بنده نسبت داده‌اند. لذا مستدعی است طبق ماده ۲۳ قانون مطبوعات دستور فرمایید پاسخ بنده نیز در اولین شماره آن روزنامه و در همان صفحه در همین هفته درج گردد.

ایشان به‌درستی از رهبر شهید نقل کرده‌اند که «در حق دشمنانتان هم انصاف را رعایت کنید» و به‌درستی از شهید چمران نقل کرده‌اند که «کسی که انصاف ندارد، شرف ندارد». خب از جناب گنجی باید پرسید که خود ایشان در حق بنده رعایت انصاف را کرده است؟ گفته‌اند: «سخنان غضنفری قبل از اینکه اتهام به پزشکیان باشد، توهین به رهبری است؛ در عین حال می‌دانم ایشان حاضر است برای رهبری سر بدهد.» این بخش کلام ایشان که «ایشون حاضر است برای رهبری سر بدهد» کاملاً درست است. کسی که از همان اسفند ۱۳۵۷ برای دفاع از انقلاب اسلامی سلاح به دست گرفته، سینه‌اش را سپر تهاجمات دشمنان کرده و در کمیته و بسیج و سپاه و نهادهای انقلابی دیگر و طی هشت سال جنگ تحمیلی برای دفاع از رهبری و انقلاب اسلامی از جان و مال و آبرویش مایه گذاشته، هیچ‌گاه حاضر است به رهبری توهین کند؟ این خیلی بی‌انصافی است. برای این ادعایشان گفته‌اند: «آقای غضنفری در جایی می گوید: جناب پزشکیان چرا بدون اجازه رهبری آتش‌بس را پذیرفتید؟» در دنباله می‌گویند: «پزشکیان شخصاً آتش‌بس را پذیرفته یا مصوبه شورای عالی امنیت ملی بوده است؟ اگر مصوبه شورا بوده، بدون تأیید رهبری قابلیت اجرا پیدا کرده است و بقیه اعضا، خصوصاً اعضای حقیقی که منتسب به دولت نیستند، در این موضوع سکوت کردند؟» بنده نه تنها معتقدم آقای پزشکیان بدون اجازه رهبری آتش‌بس را در جنگ ۴۰ روزه پذیرفته، بلکه در جنگ ۱۲ روزه نیز ایشان بدون اجازه رهبر شهید آتش‌بس را پذیرفته است. ساده‌ترین دلیل نیز اینکه نه امام شهید ما و نه رهبر کنونی، در پیام‌هایی که بعد از پایان موقت جنگ می‌دهند، نه به آتش‌بس و پذیرش آن اشاره می‌کنند و نه از آن تأیید و حمایت می‌کنند؛ بلکه ناراحتی آنان از فحوای کلامشان نیز مشخص است. پس از جنگ ۱۲ روزه، برخی فرماندهان ارشد سپاه و ارتش اظهار می‌دارند که اگر جنگ چند روز دیگر ادامه پیدا می‌کرد، اسرائیل رو به نابودی می‌رفت. این سخنان نشان می‌دهد یا آنان در جریان پذیرش آتش‌بس نبوده‌اند یا با آن مخالفت کرده‌اند. اما چون تصمیمات در شورای عالی امنیت ملی بر مبنای اکثریت آرا اتخاذ می‌شود، اگر آنان مخالفت هم کرده باشند، به دلیل اکثریت داشتن دولت ـ که البته آقای قالیباف نیز معمولاً با آقای پزشکیان همراه است ـ رأی دولت غلبه دارد. اما نکته مهم آن است که چنین مصوباتی باید به تأیید رهبری برسد و البته شواهد و قرائن نشان می‌دهد چنین چیزی انجام نشده و آقای پزشکیان مرتکب یک اقدام غیرقانونی شده است. اگر آقای پزشکیان توانستند این مصوبه را که معتقدند به تأیید رهبری رسیده نشان بدهند، در این صورت بنده حرفم را پس می‌گیرم. دلیل دیگر اینکه رهبر معظم انقلاب، تنها چهار روز پس از اعلام آتش‌بس، یعنی در تاریخ ۲۳ فروردین ۱۴۰۵، فرمان حمله به اسرائیل را می‌دهند. قطعاً اگر آتش‌بس به امضای ایشان رسیده بود، ایشان چنین دستوری صادر نمی‌کردند.

آقای گنجی در جای دیگر در برابر سؤال بنده از آقای پزشکیان مبنی بر اینکه چرا جلوی دستور حمله به اسرائیل را گرفتید، گفته‌اند: «با چه مکانیزمی جلوی آن را گرفته‌اند؟ پزشکیان فرمانده کل قواست یا نیروهای مسلح فرمانده بالاسر خود را گم کرده‌اند؟» همه مخاطبین محترم را ارجاع می‌دهم به فایل صوتی یکی از فرماندهان سپاه که سال گذشته در فضای رسانه‌ای کشور منتشر شد. ایشان نقل می‌کند چند سال قبل که دولت امریکا تهدید می‌کرد ایران را بمباران و چنین و چنان می‌کنم، امام شهید در جمع خصوصی فرماندهان ارشد به آنان می‌گوید: در صورتی که امریکا اقدام به حمله کرد، به نیم ساعت نکشیده باید پاسخ آنان را بدهید. اگر این نیم ساعت به یک ساعت کشید، سیاسیون دیگر نمی‌گذارند شما پاسخ بدهید، جلوی شما را خواهند گرفت. سیاسیون یعنی چه کسانی؟ آیا غیر از برخی اعضای شورای عالی امنیت ملی کس دیگری منظور است؟ پس می‌بینید که برخی اشخاص ممکن است جلوی دستور رهبری را نیز بگیرند. همچنانکه در ماجرای فضای مجازی، امام شهید ما بارها به مسئولان دولتی دستور دادند فضای مجازی ملی و اینترنت ملی را راه‌اندازی کنند و پلتفرم‌های خارجی تحت نظر و قوانین جمهوری اسلامی ایران درآیند، اما دولت‌های مختلف از اجرای این فرمان به بهانه‌های گوناگون سر باز زدند. همچنانکه امام شهید ما بارها به سران سه قوه دستور مبارزه جدی با مفاسد اقتصادی دادند، اما این فرمان نیز بر زمین ماند. و قس‌علی‌هذا مثال‌های متعددی در زمینه‌های گوناگون می‌توان زد که مسئولان از فرمان رهبری تخطی کرده‌اند.

آقای گنجی گفته‌اند: «شاید به آقای غضنفری مشاوره داده‌اند که اتهامات را در قالب سؤال طرح کن تا راه فرار حقوقی داشته باشی؛ لذا به روش سؤالی دهها اتهام را مطرح می‌کند.» پیش از اینکه به عنوان نماینده مردم وارد مجلس شوم، بنده یک محقق، نویسنده و پژوهشگر بوده و همواره تلاش کرده‌ام هنگامی که در مورد مطلبی مستندات یا شواهد و قرائنی نداشته باشم، آن را مطرح نکنم. کتاب‌های متعدد بنده که در زمینه تاریخ معاصر ایران، دفاع مقدس، پرونده هسته‌ای، جنایات امریکا در ایران است، خود گویای این سبک و سیاق بنده است. در کتاب‌ها و مقالاتم سعی کرده‌ام برای هر مطلبی حداقل یک رفرنس ارائه دهم. بنده اگر می‌خواستم راه فرار حقوقی برای خودم درست کنم، علیه حسن روحانی در سال ۱۳۹۶ یک متن حدود ۴۰۰ صفحه‌ای منتشر نمی‌کردم که بر مبنای آن از من شکایت کنند. البته پیش از انتشار این متن، خلاصه‌ای از مستندات را به شورای محترم نگهبان ارائه کرده بودم.

در ادامه مطلب با اشاره به عبارت بنده که خطاب به آقای پزشکیان گفته بودم «برخلاف ادعای شما اکثریت مردم با مذاکره با شیطان مخالفند»، نوشته‌اند: آیا مذاکره بدون اجازه رهبری انجام می‌شود؟ اصلاً چنین امکانی در ایران وجود دارد و اکنون قالیباف خودسرانه وارد این گود شده است؟ اولاً در مورد اینکه اکثریت مردم با مذاکره با شیطان مخالفند، چنانچه کسی شک دارد، در اجتماعات شبانه مردم در شهرهای مختلف کشور حضور یابد و نظر آنان را سؤال کند تا صحت این مطلب برایش روشن شود. ثانیاً آیا امام شهید ما با مذاکره با امریکا موافق بود؟ اگر پاسخ شما مثبت است، پس جملات پرشمار و مکرر رهبر شهید در نهی و بدبینی نسبت به مذاکره با امریکا خطاب به چه کسانی ایراد گردیده؟ عباراتی همچون: مذاکره با امریکا بی‌فایده است، هیچ مشکلی را حل نمی‌کند، خسارت محض است و... آیا جز این است که مخاطب اصلی مقام معظم رهبری در مطالب فوق، مسئولان اصلی کشور بوده‌اند؟ پس چرا مسئولان به هشدارها و تذکرات متعدد امام شهید توجه نمی‌کردند و مدام با امریکایی‌ها مذاکره می‌کردند؟ ممکن است بفرمایید سخنان فوق که از سوی امام شهید ما بیان شده درست است، اما بالاخره مسئولان دولتی نیز با اجازه ایشان مذاکره کرده‌اند. در شرایطی که یک رئیس‌جمهور می‌آید و به رغم علم به مخالفت رهبری اصرار بر مذاکره با امریکا می‌کند، رهبری چه کار می‌تواند بکند؟ هرچه توضیح می‌دهد که این راه به نتیجه نمی‌رسد و جز خسارت در پیش نخواهد داشت، ولی مسئول مربوطه نمی‌پذیرد و همچنان اصرار بر مذاکره با امریکا می‌کند، هیچ راهی برای رهبری نمی‌ماند جز اینکه بگوید: خب بروید مذاکره کنید، اما ما به این مذاکرات خوشبین نیستیم. بروید تا به بن‌بست برسید و در عمل آن را تجربه کنید. بله، از رهبری اجازه می‌گیرند، اما اجازه این‌گونه.

نوشته‌اند: «مشمئزکننده‌ترین بخش سخن ایشان آنجاست که خطاب به پزشکیان می‌گوید شما گفته‌اید ما اهل جنگیم و قایم نمی‌شویم و از این عبارت نتیجه گرفته است که شما به رهبری تکه انداخته‌ای و قصدتان تحریک رهبری است که بیرون بیاید و ترور شود. ببینید چطور بین یک جمله پزشکیان با رهبری ارتباط بی‌ربطی برقرار می‌کند و چطور رهبری را تحقیر می‌کند که با یک جمله پزشکیان تحریک می‌شود و تن به ترور می‌دهد! لذا ببینید که چقدر بحث بی‌منطق و بی‌ربط است.» اولاً عبارتی که نقل کرده‌اند از من نیست و اشتباه است. عبارت من از قول آقای پزشکیان این بود: «اگر بخواهیم قایم شویم، اصلاً چرا می‌جنگیم؟» بین این جمله با آن چیزی که ایشان نوشته‌اند فاصله زیادی است. موضوع آنجاست که آقای پزشکیان اهل جنگ نیست. ایشان همان هفته اول جنگ درصدد بود با ختم درگیری‌های نظامی، آتش‌بس را بپذیرد. لذا عبارت «اصلاً چرا می‌جنگیم» مربوط به ایشان نمی‌شود و در ایشان صدق نمی‌کند. طی همین یک ماه و نیم پس از آتش‌بس نیز ایشان بارها با ادامه جنگ مخالفت کرده و گفته کشور نمی‌تواند ادامه جنگ را تحمل کند. لذا عبارت «اصلاً چرا می‌جنگیم؟» مربوط به رهبری است که بر ادامه مقاومت تأکید دارند. پس قسمت اول عبارت مذکور، یعنی «اگر بخواهیم قایم شویم» نیز کنایه به رهبری دارد که در جایی اقامت دارند که دشمن نتواند به ایشان صدمه بزند. پزشکیان در جایی قایم نشده که این عبارت مربوط به خود وی باشد. لذا می‌بینید این بحث نه تنها رهبری را تحقیر نمی‌کند و بی‌منطق و بی‌ربط نیست، بلکه کاملاً منطقی و با ربط است.

آقای گنجی گفته‌اند: «در مدل دینی، نقد در قالب امر به معروف و نهی از منکر می‌آید و ابتدا به خود فرد گفته می‌شود. اگر فرد شأن حکومتی داشت و بر راه غلط خود اصرار کرد، سپس آن را به رسانه می‌کشانند. جناب غضنفری نمونه‌ای در این زمینه است و سابقه دارد که به جای نقد عملکرد، بارها به شخصیت افراد پرداخته است. نظیر جاسوسی، بهایی، ساواکی و یهودی... اینها نقد نیست، بلکه نابودکننده تقوای فردی است و روح و روان جامعه را می‌ساید و تولید تنفر می‌کند.» همان گونه که آقای گنجی اشاره کردند، ما نیز همان روش را عمل کرده‌ایم؛ یعنی بارها به آقای پزشکیان چه در جلسات و چه در صحن مجلس تذکر داده شده است. بارها به ایشان نامه نوشته شده و خطاهای ایشان را یادآوری کرده‌ایم. اما ایشان گوش شنوایی نداشته. حتی در یک مورد در سال ۱۴۰۳، حدود ۱۳۰ نماینده نامه‌ای را امضا کردند و در آن مشکلات اقتصادی کشور و راه‌حل‌های آن را بیان کردند، اما متأسفانه توجهی به نامه نمایندگان نشد. در ماجرای حذف ارز ترجیحی در زمستان ۱۴۰۴ نیز نمایندگان آثار زیانبار این کار و آشوب‌هایی که در پی خواهد داشت را متذکر شدند، اما توجهی نشد. گفته‌اند که بنده به جای نقد عملکرد، بارها به شخصیت افراد پرداخته‌ام؛ نظیر جاسوسی، بهایی، ساواکی، یهودی... اینها نقد نیست. قبلاً اشاره کرده‌ام، بنده پیش از شروع نمایندگی مجلس، پژوهشگر و محقق تاریخ معاصر بودم. بخش قابل توجهی از کارهای پژوهشی بنده با اسناد ساواک و اسناد لانه جاسوسی امریکا و کتاب‌های شخصیت‌های امریکایی و انگلیسی و شخصیت‌های حکومت پهلوی سر و کار داشته است. خب معلوم است وقتی در مورد دخالت‌های امریکا در ایران کتاب می‌نویسم، به سوابق افراد نظیر بهایی یا یهودی بودنشان اشاره می‌کنم؛ به جاسوسی آنان برای امریکا یا انگلیس یا سوابق ارتباطشان با ساواک اشاره می‌کنم. کجای این کار ایراد دارد؟ اگر هم منظور ایشان برخی چهره‌ها و شخصیت‌های مرتبط با دولت کنونی است، سوابق آنان را نیز عمدتاً از روی کتاب خاطرات خودشان نقل کرده‌ام.

آقای گنجی گفته‌اند: «قبلاً چنین فرهنگ و چنین آسیبی نداشتیم که اگر فردی از جایگاه حقوقی‌اش نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب نوشت و مطالبی را در حوزه کاری خودش یادآور شد یا نظری خواست، او را متهم به خیانت و توطئه و همسویی با دشمن و نفوذ بکنیم. اگر یک مسئولی به رهبری نامه‌ای بنویسد یا نظرات کارشناسی بنویسد، یا راه حل بخواهد یا موضوعی را یادآور شود، ما او را خائن بدانیم.» این جملاتی که آقای گنجی نوشته چه ربطی به مطالب بیان شده توسط بنده دارد؟ در کجا بنده گفته‌ام نامه‌ای که آقای پزشکیان نوشته مصداق خیانت و توطئه و همسویی با دشمن و نفوذ است؟ اینها چیزهایی است که ایشان از خودش درآورده و به بنده نسبت می‌دهد، اما اگر منظورشان این است که در سال‌های قبل چنین آسیبی نداشتیم که اگر فردی از جایگاه حقوقی‌اش نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب نوشت و مطالبی در حوزه کاری خودش یادآور شد، او را متهم به خیانت و توطئه و همسویی با دشمن بکنیم، ظاهراً نامه گستاخانه و تهدیدآمیز ۱۹ خرداد ۱۳۸۸ جناب هاشمی رفسنجانی ـ همان نامه بدون سلام والسلام ـ خطاب به رهبری را فراموش کرده‌اند. آیا به خاطر دارند که بسیاری از شخصیت‌های انقلابی به شدت از این نامه هاشمی رفسنجانی انتقاد کرده و آن را همسویی با توطئه‌های دشمن می‌دانستند؟ ایشان در بخش دیگری از مطالب خود گفته‌اند: «آنجایی که دستوری از رهبری می‌آید و رئیس‌جمهور تمکین می‌کند و خودش را تابع می‌داند و این را رسماً اعلام می‌کند، ما نباید به صورت مشکوک با مسئله برخورد بکنیم. آقای پزشکیان را صاحب خصلت ایستادن مقابل رهبری نمی‌دانم.» آقای گنجی حتماً به یاد دارند هنگامی که آقای پزشکیان رئیس‌جمهور شد، امام شهید ما به ایشان سفارش کردند همکاران خود را از میان افرادی انتخاب کنید که از بن دندان به نظام و انقلاب معتقد باشند، سابقه سوء نداشته باشند و... اما جناب پزشکیان برخی افراد را به عنوان وزیر معرفی می‌کند که یا متهم پرونده مفاسد اقتصادی بودند، یا در فتنه امریکایی ـ اسرائیلی ۱۴۰۱ نقش داشتند، یا در فتنه ۱۳۸۸ فعال بودند، یا در تحصن مجلس ششم و نوشتن نامه جام زهر به رهبری دست داشتند. کسی را برخلاف قانون به عنوان معاون اول خود معرفی می‌کند که فرزندش تابعیت آلمان دارد. کسی دیگر را برخلاف قانون به عنوان معاون معرفی می‌کند که دو فرزندش تابعیت امریکایی دارند. کسی را به عنوان معاون معرفی می‌کند که در فتنه ۱۴۰۱ نقش داشته است. کسی دیگر را به عنوان معاون معرفی می‌کند که سابقه بازداشت به‌دلیل مفاسد اقتصادی داشته است. آیا انتخاب چنین همکارانی مصداق ایستادن مقابل رهبری است یا نه؟

در انتها گفته‌اند: «امثال غضنفری ظاهراً باید رئیس‌جمهورشان حسن روحانی باشد تا از سر تا پای نظام را به سخره بگیرد و متلک بیندازد. شاید آن روز قدر امثال پزشکیان و ایضاً شهید رئیسی دانسته شود.» اولاً بنده یک تار موی شهید رئیسی را با امثال حسن روحانی و پزشکیان معاوضه نمی‌کنم. ثانیاً بنده در مقابل هتاکی‌ها و پرده‌دری‌های حسن روحانی چنان ایستادم که کمتر کسی جرئت آن کار را داشت و سوابق سیاه قبل و بعد از انقلاب وی را افشا کردم و به این خاطر هم چند بار از بنده شکایت کردند. هنوز هم معتقدم باید یک رئیس‌جمهور انقلابی مانند رئیسی بر سر کار آید تا امور کشور اصلاح شود.

■■■

توضیح جوان:

۱- روزنامه جوان در یادداشت مورد نقد آقای غضنفری به این نکته اساسی پرداخته بود که نقد سیاسی هنگامی مشروع و انقلابی است که بر پایه انصاف، اخلاق، منطق و شناخت ساختارهای قانونی کشور باشد، وگرنه اتهام‌زنی و برچسب زدن، نه تنها به افراد، بلکه به انسجام ملی و اعتبار نظام آسیب می‌زند. نویسنده «جوان» کوشیده است بگوید حتی اگر با رئیس‌جمهور مخالف باشیم، حق نداریم برای نقد او منطق، انصاف، قانون و اخلاق را قربانی کنیم.

۲- جناب غضنفری در جوابیه خود باز هم به همان خطا دچار شده و بعضاً برای اثبات ادعای خود به مواردی استناد کرده که اساساً اثبات آن در افکار عمومی دشوار و بلکه غیرممکن است. او درباره روابط سپاه، نیروهای مسلح، رهبری و رئیس‌جمهور ادعاهایی مطرح کرده که تاکنون در هیچ رسانه رسمی نیامده و هیچ یک از این مراجع یاد شده هم آن را تایید نکرده‌اند. بنابراین سخنان او شاهدی ندارد و قابل اثبات هم نیست، حتی اگر هم صحت داشته باشد قابل راستی آزمایی نیست. علاوه بر این او در همین جوابیه به مسئولانی در گذشته و حال و فرزندان آنها نسبت‌هایی داده که تاکنون در هیچ مرجع رسمی اثبات نشده است و عواقب این ادعاها اساساً متوجه روزنامه جوان نیست و ایشان باید پاسخگو باشد.

۳- غضنفری جایی دیگر ادعا کرده که آتش‌بس و جلوگیری از حمله به رژیم صهیونیستی، توسط شخص رئیس‌جمهور بوده است، اکنون و به فرض محال اگر چنین ادعایی درست باشد، انگشت اتهام باید به سمت نیروهای مسلح باشد که بر اساس قانون در سلسله مراتب فرمانده کل قوا تعریف شده‌اند و اینجا برخلاف قانون اساسی به جای تبعیت از رهبری، از رئیس‌جمهور دستور گرفته‌اند. در چنین حالتی، چرا ایشان نسبت به عدم تبعیت نیروهای مسلح از فرمانده کل قوا، سکوت کرده است؟

۴- یادداشت «جوان» سوم خرداد و درست چهار روز پیش از پیام حکیمانه رهبر معظم انقلاب به مجلس شورای اسلامی منتشر شد که معظم‌له در آن پیام تصریح کردند: «شکر این موهبت(نعمت عظیم وحدت ملی) اهتمام آحاد ملت، خصوصاً نخبگان فکری و سیاسی از جمله نمایندگان مجلس به صیانت از این وحدت و پرهیز از اختلافات پوچ سیاسی و برجسته کردن تفاوت‌های اجتماعی است.» و نیز فرمودند: «تک‌تک جان‌فدایانی که دلشان برای اسلام و انقلاب یا استقلال و سربلندی ایران می‌تپد، از این پس، بیش از پیش برای پاسداری از وحدت صفوف منسجم و به‌هم‌پیوسته ملت اهتمام ورزند و اختلافات غیرموجه و حتی موجّه را به تنازع و تفرقه تبدیل نکنند و قولاً و عملاً مظهر انسجام و یکپارچگی ملت باشند.» اکنون این سؤال اساسی از جناب غضنفری مطرح است، آنچه ایشان در آن فایل ادعا کردند، چه نسبتی با پیام مشفقانه رهبر معظم انقلاب دارد؟ قضاوت در این‌باره را به خوانندگان محترم وا می‌گذاریم.